



تلگراف- خط کشی سه بعدی عابر پیاده برای توجه بیشتر راننده ها، فرانسه



یاهو- گربه ای از نژاد پرشین، یکی از برندگان نمایشگاه بین المللی گربه های اصیل در بیرمنگام انگلستان



تلگراف- کتابخانه «چشم بینهای» در چین

دنیایه واریت تصویر

در محضر بزرگان

راه درمان کبر و غرور

حجت الاسلام فرحزاد درباره راه علاج کبر و غرور گفته‌اند: یکی از راه‌های اساسی علاج کبر و غرور این است که انسان با بزرگی خداوند آشنا شود. حضرت امام حسن مجتبی (ع) در بحارالانوار می‌فرماید: «شایسته نیست کسی که آگاه به عظمت خداست خود را بزرگ نشان بدهد، بزرگی و عظمت کسانی که عارف به عظمت خدا هستند این است که تواضع داشته باشند.» هر چه سر خود را بالا بگیریم و او را ببینیم کوچک می‌شویم، اگر کسی خود را در مقابل خداوند فراموش کرد، همه وجود او خدایی می‌شود.

منبع: وب سایت سمت خدا

فتو شعر



گرافیکست: حامد قانع

احکام

بیان خواب در عز اداری

محمد علی ندائی - گاه برخی سخنرانان مذهبی با مداحان اهل بیت(ع) به خواب استناد می کنند و در مجالس مذهبی، خواب هایی از بزرگان نقل می کنند. سوال این است که این استاده‌ها چه اندازه اعتبار دارد و آیا از نظر شرعی مورد قبول است؟ حضرت آیت ا... مکارم شیرازی در استفتایی به این سوال چنین پاسخ داده اند:

پرسش: بعضی از خطبا اصرار دارند که در منابر خود از خواب های مختلفی که درباره مسائل مربوط به عزاداری یا غیر آن است بهره بگیرند، آیا این کار درست است؟
پاسخ: گرچه گاهی خواب ها پرده از روی مسائل مهمی برمی دارد، ولی با توجه به این که خواب شرعاً حجت نیست، نباید در منابر زیاد روی آن تکیه کرد.

بریده کتاب

دیگر سوالت را تکرار نکن!

- دوستم دار؟

- چي؟

- هيچي، اين رو خوب مي دونم كه هيچ وقت نبايد به سوال رو واسه كسي تكرر كرد، مگه وقتي كه مطمئن باشي طرف گوش هاش سنگينه. چون در غير اين صورت داره به اين فكر مي كنه چه خزعبلاتي تحويلت بده، اگه مي خواست راستش رو بگه قطعاً همون اول مي گفت!

بر گرفته از كتاب «فقه سرد آقاي نويسنده» اثر روزبه معين

داستانك

برای دیگری بد نمی‌خواهم

دخترک طبع معمول هر روز، جلوی کفش فروشی ایستاد و به کفش‌های قرمز رنگ با حسرت نگاه کرد. بعد به بسته‌های چسب زخمی که در دست داشت خیره شد و یاد حرف پدرش افتاد: «اگر تا پایان ماه هر روز بتوانی تمام چسب زخم‌هایت را بفروشی، آخر ماه کفش‌های قرمز را برایت می‌خرم.» دخترک به کفش‌ها نگاه کرد و با خود گفت: «یعنی من باید دعا کنم که هر روز دست و پا یا صورت ۱۰۰ نفر زخم بشه تا...» و بعد شانه‌هایش را بالا انداخت و راه افتاد و گفت: «نه... خدا نکنه... اصلاً کفش نمی‌خوام.»

منبع: لبخند زندگی

فتو نکته

اندک صبر

لبخندمجبگاهی

کائنات فدای
لبخند شیرین اول صبحت...
بخند جانم!
تو دلخوشی
روزهای کسل کننده‌ای

علی قاضی نظام

تقویم تاریخ

اولین شهید محراب

شهید آیت ا... سید محمود قاضی طباطبایی، در سال ۱۲۹۳ در تبریز متولد شد. وی تحصیلات مقدماتی علوم دینی را در مدرسه طالیبه نزد پدر و عمویش فرا گرفت. در ۲۴ سالگی و بحبوحه مبارزات در تبریز به همراه پدرش به تهران تبعید شد و پس از چند ماه توقف در تهران و ری، به تبریز بازگشت. دو سال بعد برای تحصیل در حوزه علمیه قم به این شهر رفت و از محضر آیات عظام مرحوم آیت ا... سید محمد خوانساری، مرحوم آیت ا... بروجردی، آیت ا... گلپایگانی، امام خمینی(ره) و ... کسب فیض کرد. در سال ۱۳۶۹ هجری قمری شهید قاضی از قم به نجف عزیمت کرد و نزد علمای برجسته نجف نیز به کسب علوم دینی پرداخت. شهید آیت ا... قاضی طباطبایی یکی از رهبران نهضت اسلامی در آذربایجان بود و در جریان همین مبارزات دستگیر شد و به زندان افتاد. پس از آن نیز به بافق، کرمان و زنجان تبعید شد. شهید قاضی در تبریز تنها نماینده تام‌الاختیار حضرت امام خمینی(ره) بود و امامت مسجد شعبان را به عهده داشت آیت ا... قاضی طباطبایی بعد از پیروزی انقلاب از طرف امام (ره) به سمت امام جمعه تبریز منصوب شد و اولین نماز جمعه را در این شهر برپا کرد.

مرحوم قاضی شامگاه روز دهم آبان سال ۱۳۵۸ مصادف با عید سعید قربان سال ۱۳۹۹ هجری، بعد از ادا ای نماز مغرب و عشاء، در بازگشت از مسجد به منزل، به دست عوامل گروهک «فرقان» به شهادت رسید.

منبع: وب سایت حوزه

دور دنیا

دانش آموزانی که مجبور ند با هر دو دست بنویسند!



آدیتی سنترال - مدرسه ای کوچک در روستایی در هند، توجه همگان را به خاطر قانون عجیب و غریبش جلب کرده است. تمامی ۳۰۰ دانش آموز این مدرسه می توانند با هر دو دست بنویسند و برای این که مهارتشان در استفاده از هر دو دست برای نوشتن زیاد شود، هر روز تمرین می کنند. مدیر مدرسه می گوید با این کار تعادل جسمی و روحی بچه ها بیشتر می شود و بهتر می توانند به امور زندگی شان در آینده برسند!

دلیل عجیب فروش مزرعه



دیلی میل - دهقانی که ۲۰ سال است از مزرعه پدری اش مراقبت می کند، تصمیم گرفته است مزرعه ۱۰ هکتاری اش را که در بهترین منطقه آریزوناست، به قیمت پنج میلیون دلار به فروش بگذارد. او می گوید ۲۰ سال است که توسط موجودات فضایی در مزرعه اش آذیت می شود. آن‌ها حتی او را برای برخی آزمایش‌های پزشکی و دارویی برده و اسب‌های مزرعه اش را کشته اند. این دهقان پیر دیگر از آزارهای موجودات بیگانه خسته شده و قصد دارد مزرعه اش را با قیمت مناسبی بفروشد.

برای این دامن لاستیکی چقدر حاضرید پول بدهید؟



آدیتی سنترال - آیا تا به حال با دیدن موکت لاستیکی کف ماشین با خدوتان فکر نکرده اید که چه دامن زیبایی می توان از آن ساخت؟ احتمالاً این مسئله به ذهن هیچ کس نرسیده، اما یک شرکت آمریکایی طراحی پوشاک، دامنی را به بازار عرضه کرده که از همین جنس است و با قیمت باورنکردی ۲۳۰۰ دلار به فروش می رسد! راه رفتن و نشستن با این دامن به دلیل جنس ضعیفش بسیار مشکل است.

سه نقطه



این تریلی اگه تو ایران بود نهایتش روش می نوشتن: مرا بشوید!

Like Comment

« قوی ترین و جدی‌ترین ناقضان قانون فیزیک، فیلم های هندی هستن! آخه چرا وقتی به مشت می خورین ۵۳ دور تو هوا می چرخین؟
« بعضی وقت ها این قدر دلم از آدم ها پره که می خوام از این نوار زردها که پلیس ها تو منطقه جرم نصب می کنن، بیپیم دورم کسی نزدیک نشه!
« زوندهای شده که از هر دست بدی، از اون یکی دستت هم به زور می گیرن!
« تازگی هر دو هفته به بار سرما می خورم... دو هفته پیش که سرما نخوردم، سریع رفتم محوم اومدم جلوی گولر نشستم تا این خرچه خراب نشه!
« مندلی جلویی ام تو مترو خالی شده، یکی از اون ته میگه داداش نمی شینی؟ چرا نمی شینیم؟ خوبم می شینیم، تا ته مسیر هم نگاهت می کنم!

Like Comment

خودمونی

نابینایان چه می‌خواهند؟

چند روزی می‌شود که به واسطه پرورنده‌ای که درباره نابینایان نوشتم با تعدادی از آن‌ها آشنا و دوست شدم. هرچند با دیدن شان و توانایی هایی که دارند، آدم فراموش می‌کند که ندیدن هم می‌تواند سخت باشد، اما من همچنان از ندیدن می‌ترسم. گاهی چشم‌هایم را می‌بندم و سعی می‌کنم دنیا را بدون دیدن تصور کنم، به نظر که سخت است، خیلی هم سخت!

البته همه این حرف‌ها نظرات شخصی من است، چون وقتی گزارشم را نوشتم و تمام شدیکی از همان دختران دوست داشتنی با من تماس گرفت و خواست باز هم حرف‌هایشان را خلاصه وار از زبان خودشان بنویسم. برای همین این مطالب را برابم فرستادند که چکیده‌ای از خواسته‌های شان است. در خواسته‌هایی ساده و ابتدایی که از حقوق اولیه شهروندی‌شان به حساب می‌آید، مثل اجرای کامل و صحیح قوانین حمایت از معلولان یا همان فضاسازی‌های شهری که یکی از وظایف شهرداری است و انگار این سازمان فراموش کرده که می‌تواند از خود نابینایان مشورت و راهنمایی بگیرد تا بهترین خدمات را ارائه دهد، یا سازمان بهداشتی که باید به موجب قانون بستر مناسبی برای کار مناسب با توانمندی‌های نابینایان فراهم آورد، یا این که حداقل برای ارائه خدمات بهتر به معلولان و جلب رضایت‌شان در فعالیت‌ها کارمندان کم توان را استخدام کند که درک بیشتری از شرایط دارند. در متن شان درباره دانشگاه‌ها هم نوشته و خواسته اند دانشگاه‌ها برای ایجاد شرایط تحصیل برابر تلاش کنند و کارهای کوچکی مثل اختصاص دادن منشی‌های امتحانی توانمند در خواندن و نوشتن، متناسب با رشته‌های دانشجویان نابینا در نظر بگیرند. یا این که مسئولان کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها در صویتی کردن منابع درسی نابینایان، چه کتاب و مقاله چه پایان‌نامه‌های لازم برای هر رشته کوشا باشند و بودجه ای در نظر بگیرند.

وقتی خواندن این نوشته کوتاه و خواسته‌های اندک‌شان را تمام کردم، به این فکر می‌کردم چطور می‌شود وقتی بیشتر از ۱۱۵ هزار نفر نابینا در کشور وجود دارد، هنوز جای خالی این امکانات و خدمات حس شود و نابینایان خواستار ابتدایی‌ترین حقوق شان باشند؟ مهین ساعدی

مسابقه این کیه؟

تو این روز ها هواتون رو کردیم!

سلام. مسابقه این هفته چهره یک هنر مند مشهور و خوش خنده است که بر خلاف اخلاقش، بیشتر مخاطبانش رو به گریه می‌اندازه! امکان نداره تا حالا با یکی از آثارش روبه رو نشده باشین و حتما دستکم از یکی از آثارش خوشتون اومده! ببخشید که بیشتر از این نمی‌شه توضیح بدیم! پس دست به کار بشین و پوشره کاریکاتوری این آدم معروف رو تشخیص بدین. لازم به یادآوری که روش مسابقه به این صوره که شما باید تشخیص بدین کاریکاتور به هم‌ریخته چاپ شده کیه و اسمش رو تا ساعت ۲۲ فردا پنج‌شنبه برای ما به شماره ۲۰۰۰۹۹۹۹ پیامک کنید. جواب و شنبه همین‌جا می‌بینید. بین کسانی که جواب رو درست بفرستن، قرعه‌کشی می‌کنیم تا یک نفر به عنوان برنده معلوم بشه. عکس و کاریکاتور برنده رو چهارشنبه هفته دیگه و با مسابقه بعدی، همین‌جا خواهید دید. عکس و کاریکاتوری هم که این‌جا می‌بینید، آقای «احسان فقهیمی تبار» برنده مسابقه هفته پیش هستن. دوباره به ایشون تبریک می‌گیم و منتظر پاسخ‌های شما هستیم. خوش باشید.



دی روزنامه

پولدار شدن با پول گوشی

گویا آخرین مدل گوشی آیفون که در کشور خودشان هزار دلار قیمت دارد، در کشور ما به قیمت ۱۷ میلیون تومان به فروش می‌رسد. در این که ما قدر داشته‌های خودمان را نمی‌دانیم و چشم‌مان به چیزهایی است که از خارج وارد می‌شود، شکی نیست. ولی این که با چنین اختلاف قیمتی این گوشی وارد بازار ما بشود و بعضی‌ها برایش سر و دست بشکنند، دیگر در باور ما نمی‌گنجد. مخصوصاً وقتی خودمان گوشی‌هایی داریم که راحت از جیب در می‌آیند و گزینه‌هایی مثل بازی مار و دفترچه تلفن دارند! ولی به هرحال کاری است که شده و کسی هم زورش نمی‌رسد جلوی اشتیاق مردم به این گوشی با کلاس را بگیرد. البته خود کارخانه اش می‌تواند قیمتش را چندین برابر کند تا فقط قشر خاصی آن را داشته باشند ولی آن‌ها هم زرنگ‌تر از این هستند که بازار به این خوبی را از خودشان دریغ کنند. برای همین حساب کردیم ما که وسع مان نمی‌رسد این گوشی را بخریم و به همان گوشی چراغ قوه دار خودمان راضی هستیم، با این پول چه کارها می‌توانیم بکنیم. اول از همه که می‌شود یک ماشین ۸ سال کارکرده خرید و با آن در تاکسی‌های آنلاین ثبت نام کرد و اوقات فراغت و بعد از کار، کمک به چرخیدن چرخ زندگی کرد. هرچند برای این کار هم باید گوشی هوشمند داشت. البته یک زمانی بود که با این پول می‌شد سه عدد خودروی صفر خرید ولی خب دیگر گذشته‌ها گذشته.

همچنین با این مبلغ می‌توان ۲۲۰ عدد قلیان خرید و در مراکز مجاز کرایه داد و پول درآورد. هرچند این کار خیلی بد است ولی حتی می‌توان بعضی باشگاه‌های ورزشی را هم پشتیبانی کرد و چند برابر پول بارو کرد! صحبت ورزش شده، با این پول می‌توان یک تیم دسته‌سومی فوتبال را هم به لیگ برتر آورد. به شرطی که بدهی‌هایش را هم بعداً بپردازیم تا وسط مسابقات از لیگ بیرون نیندازندمان و مجبور شویم برای بقا در لیگ، گوشی‌های تلفن همراه بازیکنان را بفروشیم! از همه این‌ها گذشته، با پول این گوشی می‌توان ۱۷ تبلیغ توپ با حضور انواع و اقسام بدل‌های فوتبالیست‌ها و هنرپیشه‌ها و خواننده‌ها و مجری‌های تلویزیونی ساخت و در شبکه‌های اجتماعی پخش کرد و باز هم پول درآورد! پس دیدید به همین راحتی می‌توان با پول یک گوشی، چقدر اشتغال زایی کرد و پول درآورد؟ کافی است به راهنمایی‌های ما گوش بدهید!

علیرضا کاردار

نیاز طنزی



ماوشما

شماره پیاپی: ۲۰۰۰۹۹۹

* تشکر بابت یادنامه مرحوم امین پور، قیصر شعر معاصر ایران
* پرورنده عجایب رموز ایران خوب بود، ولی تکراری بود و پارسل هم چاپ کرده بودین!
* سه نقطه درباره نشستن بعضی آقایون توی تاکسی دقیقاً درست بود! کلافه شدیم از دستشون. کاش به خودشون بیان!
* فتوترا نه دیروز خیلی جالب بود، باز هم از این‌ها چاپ کنین.
* چقدر پاسخ‌های خوب و بد برای مسابقه چی شده اومده بود! بعضی‌هاشون خیلی بانمک بودن و بعضی‌ها واقعا لوس بود! چه جوری اینا رو انتخاب می‌کنین؟
* ما و شما: تمام پاسخ‌ها چند بار و توسط چند نفر خوانده و انتخاب می‌شوند.
* چرا داستان مریخی رو هم مثل آق کمال به ازدواج و خواستگاری ربط می‌دین؟!
* قیصر امین پور تاج سر ما بود، اما واقعا لازم بود دو صفحه روزنامه رو بهش اختصاص بدین؟
* جناب سروان حسین صنعتی، فرمانده دیروز و رفیق امروز، تولدتان را به شما تبریک می‌گوییم. به امید دیدار شما.

از طرف سرباز رضا از مشهد
* دیگر دنبال کسی نیستم که با او حرف بزنم. دلم می‌خواهد کسی بیاید که با هم سکوت کنیم. به آسمان خیره شویم و با هم در سکوت، یک فغان همدردی بنویسیم...

مسعود مجنون پور
* بازگشت آقای مجنون پور را به زندگی سلام خوش آمد می‌گم. دل‌تنگ بودیم.

ظریف پور